



پیش از این نیز گفته ام، خواب‌های سلول انفرادی هم سیاسی است، اعتصاب غذا کرده بودم، خواب‌های سیاسی - غذایی می‌دیدم!

در رویای انفرادی دیدم که آزاد شده‌ام، مستقیم از اوین به فرحزاد رفتیم، همان رستوران همیشگی - رستوران آبشار - سفارش کباب لقمه زعفرانی دادیم، منتظر طبخ غذا بودیم، بازی کودکانه بچه‌های تخت کناری توجه مرا به خود جلب کرد، دورهم نشسته بودند و بازی می‌کردند، بازی "یه مرغ داریم روزی چند تا تخم می‌کنه!" قاعده بازی این بود که هر کس اشتباه گفت یا توپوق زد، سوخته است و از بازی اخراج می‌شود، برایم در عالم رویا عجیب بود، همه دروغ می‌گفتند و هیچ کدام مرغی نداشتند تا تخمی بکنند، اما همه به دهان یکدیگر خیره شده بودند که کدام یک در گفتن این دروغ توپوق می‌زند و یا اشتباه لپی می‌کند تا او را اخراج کنند! گاهی هم سعی می‌کردند حواس همبازی خود را پرت کنند که زودتر بسوزد!

در عالم خواب و رویا به همسرم گفتم: "عزیزم! این‌ها دارند جمهوری اسلامی بازی می‌کنند، ما هم دور هم نشسته ایم و چشم به دهان یکدیگر دوخته‌ایم تا یکی خطایی یا اشتباهی بکند، کلامی، سهوی از او سرزند تا او را از بازی اخراج کنیم، فرق بازی ما با این بچه‌ها در این است که در بازی ما آنها که می‌سوزند یا به اتهام ارتداد و محاربه و براندازی اعدام می‌شوند و یا به زندان می‌روند!

یادش بخیر، این رویا را برای بازجوی خویش گفتم، فقط به فکر فرو رفت و هیچ نگفت!
27 آذر 1389 / مهدی خزعلی